

علل ناسازگاری کودکان

در مدرسه

فرنگیس شیرمحمدی



کل مشکل حرام و لیس فی الدین من مشکل ۱.
هرجیز دشواری حرام است و در آئین اسلام مشکلی
وجود ندارد .

راه اسلام سهل و هموار است خداوند آسانی
را برای مسلمانان برگزیده است و دشواری را از
آنان برداشته است، روی این اصل مسلمانان
هیچگاه به بن بست نمی رسند . به راستی اگر
راه تا این حد روشن و مشخص است پس مشکل
چیست؟ مشکل چرا به وجود می آید؟

انسان عصر مابه اوج رفاه مادی رسیده است
بدان امید که آسوده و شادکام و خوشبخت زندگی
کند ولی هرگز به آن سعادت می که او را آرامش
قلبی دهد نمی رسد و برعکس بزمشکلات خود
نیز می افزاید و اگر خوب فکر کنیم می بینیم
مشکل همین جاست، چرا در تلاش جهت رفاه
مادی باشیم، بیایید خود را به اوج رفاه معنوی
برسانیم ببینیم آیا مشکلی هست؟ آری مشکل
ما فقر است، فقر معنوی .

جلوگیری از مشکلات و گرفتاریها با صرفه تر
از حل و رفع آنهاست و باید نیرو و توان خویش
را به کار گیریم تا انشاء... در آینده ای نه
چندان دور مشکلی نداشته باشیم تا در بی راه
حل بگردیم چگونه ؟

— مشکل مورد بحث ناسازگاری کودکان و علل
آن و راه مبارزه با آن است . برخی برای این
عقیده اند که بچه خودش بزرگ می شود آدم
می شود و به همین امید بچه را رها می کنند و اگر
خلافی از او سر بزند و یا سرناسازگاری داشته باشد
او را به یاد تک می گیرند و یا می گویند بچه است
تربیت سرش نمی شود همین کودک که در
خانه چیزی سرش نمی شود راهی مدرسه می شود
محیطی تازه که او باید خود را با آن وفق دهد
آیا می تواند؟ و اینجاست که ناسازگاری در محیط



کسانی که نسبت به او مسئولیتی برعهده دارند و ایسته است. مادری که پرستاری و تربیت جسمی و روحی فرزندان خود را با عشق و علاقه و ایمان و با احساس مسئولیت نسبت به آنان انجام می دهد، پدری که در تلاش برای تأمین رفاه و سلامت جسم و جان اعضای خانواده اش با عشق و ایمان می کوشد و معلم و مربی که کار ظریف و پر مسئولیت تعلیم و تربیت را با عشق و ایمان برعهده می گیرد بی شک در سعادت کودک نقش مؤثری دارند.^۲

دربرابر کودک ناسازگار در محیط مدرسه معلم چه وظیفه‌ای دارد؟

اگر معلم برخورد صحیح با چنین کودکی را نداند مسلماً "زبانی بر کودک وارد می شود که بزرگتر از زبانی است که از طرف والدین بر او وارد شده است. زیرا مدرسه جایی است که کودک سازگار، سازگارتر و کودک ناسازگار باید سازگار شود. کودکان بهترین دوران زندگی خود را در دبستان می گذرانند، شخصیت و رفتار

مدرسه به شیوه‌های مختلف پدیدار می گردد. در این مورد خاص باید به پدران و مادران محترم این آگاهی داده شود که تربیت کودک از همان لحظه تولد آغاز می شود و این طرز تفکر کاملاً اشتباه است که کودک در سنین پایین به حال خود واگذارده شود.

ناسازگاری کودکان به صورتهای گوناگون ظاهر می شود و علل مختلفی دارد. همانطور که اشاره شد یکی از علل ناسازگاری کودکان عدم آگاهی والدین از اصول تربیت کودک در سنین مختلف می باشد که این عدم آگاهی نیز ناشی از عدم شناخت اسلام است و مسئله بر می گردد به فقر معنوی. بنابراین در مرحله اول والدین باید با اصول تعلیم و تربیت کودکان آشنا باشند تا بتوانند برخوردهای صحیحی با رفتارهای مختلف کودکان خود داشته باشند.

"زندگی کودک بیشتر بر محور ایمان می چرخد و پدر و مادر و مربی باید این ایمان را در کودک به وجود آورند. سعادت کودک و رشد صحیح و متناسب او برای زندگی به مقدر زیاد به ایمان مادر، پدر، مربی و معلم و همه

اصلی خود را از این مراکز کسب می کنند و بسیار جای مناسبی است که کودکان را از همین محوطه کلاس بسازیم تا جامعه بیرون را ساخته باشیم .

خوشبختانه امروزه بیشتر به مسائل پرورشی کودکان در دبستانها توجه می شود (البته به این معنی نیست که اهمیت مسائل علمی نادیده گرفته شود) یک معلم آگاه و علاقمند با وجود بچه های مختلف از نظر هوشی می تواند به راحتی در بین دانش آموزان و مسائل محیط زندگی و اجتماع رابطه ایجاد کند و در برخورد با دانش آموزان ناسازگار با مطالعه در رفتار آنها و بررسی زندگی آنان به بسیاری از دلایل آن پی ببرد و هرچه سریعتر در جهت برطرف کردن چنین مسائلی عمل نماید . چرا ما به آنها ناسازگار می گوئیم ؟ برای این است که آنها برخلاف قوانین کلاس عمل می کنند و ما باید آنها را سرزنش کنیم ! در حالی که در نظر کودکانه دانش آموز هم همه ما ناسازگاریم زیرا بر خلاف میل او عمل می کنیم ، چه می توان کرد قدرت تفکرش بیشتر از این نیست .

— کودکی دائما " نق می زند و دیگران را آزار می دهد — فکر می کنید علتش چیست ؟ علت آن این است که در محیط خانه همه چیز بر وفق مراد است و اگر محیط مدرسه بر وفق مراد نباشد راهی جز ناسازگاری نیست ! سعی کنیم کودک را راحت طلب بار نیاوریم ، او را به حرکت در آوریم تا در حد توان خود به دنبال نیازمندیهایش برود و آنها را بر آورده سازد . به عنوان نمونه اگر کودکی در محیط خانه کار ساده ای مانند جمع کردن کتاب و دفتر را بر عهده مادر بگذارد ، در محیط مدرسه نیز انتظار دارد که همکلاسی او این کار را انجام دهد و اگر برخلاف میل عمل کند به آزار و اذیت همکلاسی



می پردازد و یا شروع به نق زدن می کند .
— دانش آموزی سردرگم است ، از حرفهای معلم سردر نمی آورد سعی می کند ولی نمی تواند در این مورد چه باید کرد ؟ چنین فردی باید از طرف معلم شناسایی شود ، قدرت هوشی او توان درک مسائل کتاب را ندارد و نمی تواند درس را درک کند ، وظیفه معلم این است که با بررسی های فراوان و آزمایشهای مختلف و مقایسه دانش آموزان در شرایط مساوی (از نظر روحی و روانی) چنین افرادی را شناسایی کرده ، آنان را به مراکز مربوطه بفرستد و یا اینکه کودک را در شرایط خاصی قرار داده ، جداگانه تدریس نماید .
— دانش آموزی در کلاس ، شلوغ است . به گفته های معلم توجه نمی کند ، موضوع درس برایش ساده و بی اهمیت است ، چرا ؟ این موضوع درست برعکس موضوعی است که در بالا به آن اشاره شد در این مورد خاص که در مدارس زیاد به چشم می خورد باید گفت که اینگونه دانش آموزان درصد هوشی بالایی دارند و موضوع درس

برایشان درحد لازم نیست و توان آنها بیشتر از درک چنین مسائلی است و در نتیجه موضوع درس برایشان بی اهمیت می شود و به آن توجهی نمی کنند. در مورد اینگونه دانش آموزان مدارس ویژه‌ای وجود دارد که باید به این مدارس معرفی شوند.

— دانش آموزی از مدرسه بیزار است و از مدرسه فراری می شود. — این مسئله بستگی به چگونگی برخورد والدین و مربیان با دانش آموز دارد، برخی از والدین از روی نا آگاهی قبل از ورود به مدرسه هرگاه خلافی از کودک سرزند او را به شیوه‌ای می ترسانند مثلا " می گویند دکتر می آید آمپول می زند به همین دلیل می بینیم که بیشتر کودکان از محیطی که در آن دکتر باشد می ترسند. متأسفانه هنگام ورود کودک به مدرسه دکتر تبدیل به معلم و آمپول تبدیل به کتک می شود. یعنی معلم کتک می زند! این جمله در ذهن کودک نقش می بندد و او در جهره معلم فقط کتک را می خواند و اینک نوبت معلم است که با هنرمندی این نقش را از ذهن کودک پاک کند

و به جای آن نقشی زیبا از مهر و محبت ایجاد کند.

درس معلم ار بود زمره محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزیای را

— دانش آموزی گریه می کند و با کمترین تنبیه زبانی و بدنی شروع به گریه کردن می کند. — این دانش آموز می ترسد، احساس امنیت ندارد کمبود محبت دارد، کودکی که احساس امنیت کند و محبت دیده باشد در مقابل افراد مختلف از خود ضعف نشان نمی دهد و گریه نمی کند. البته کودکان نازک نارنجی و لوس را منظور نظر نداریم که آنها هم با کوچکترین بی توجهی یا تنبیه بدنی و زبانی شروع به گریه می کنند که اینها فقط در موارد خاصی است مثلا " وقتی در حضور پدر و مادرشان باشند از خود عکس العملی نشان نمی دهند، چون امنیت دارند. اما کودکانی که احساس امنیت ندارند و ترس از والدینشان دارند، در حضور پدر و مادرشان هم اگر به آنها اشاره کنیم از خود ترس نشان می دهند و عکس العملشان به مراتب شدیدتر است و در اینجا وظیفه معلم است که با والدین





بنابراین در اینجا معلم بایستی در حدامکان سعی کند آگاهیهای لازم را به والدین و فرزندان خود بدهد تا جهت رفع نقص خود بکوشند و در غیر این صورت نقص عضو آنان را با مهارت خاص خود ناجیز شمرده، به دانش آموز بفهماند او نیز انسانی همانند انسانهای دیگر است و در حد امکان از مهارتها و استعداد های او استفاده کند.

گرفتاریهای خانوادگی و ناآگاهیهای والدین به صورتهای مختلف در زندگی کودک تأثیر می - گذارد. تبعیض بین فرزندان و کم توجهی به آنها مهمترین عامل در خانواده است که موجب شکست کودک در زندگی می شود و عواقب خطرناکی را به بار می آورد. این موارد را چگونه باید حل کرد؟ آیا حل مشکلات خانوادگی و گرفتاریهای تمام مردم امکان دارد که از بروز مشکلات کودکان هم جلوگیری کرده باشیم؟ مسلماً وجود دارد امروزه تعداد زیادی روانشناس و به قول خودشان متخصص در امور انسانی در گوشه و کنار جهان جمع شده اند و برای حل مسائل و مشکلات

کودک رابطه برقرار کند و سعی در راهنمایی آنان داشته باشد و تا حد ممکن خود کمبود محبت را جبران کند.

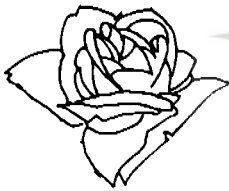
— دستهای دیگر از دانش آموزان هستند که با داشتن توانایی لازم برای جواب دادن درس از پاسخ دادن خود داری می کنند و علت اصلی این موضوع آن است که معلم موارد تشویق و تنبیه را در مورد دانش آموزان انجام نداده است و یا به موقع خود عمل نکرده، در نتیجه بچه ها که در دوران ابتدایی هدف اصلی از درس خواندن رانمی دانند بایستی توجهی معلم نسبت به تلاش خودشان روبروی شوند. دلسردگشته و بی علاقه نشان می دهند، هم چنانکه گفته شد موارد تشویق و تنبیه حتماً بایستی به موقع، در زمان و مکان مناسب انجام شود.

— بسیاری دیگر از مشکلات و ناسازگاریها ممکن است به علت وجود نقص عضو و یا نقص شنوایی و بینایی و یا گویایی دانش آموز باشد در این صورت کودک از بسیاری فعالیتهای کلاسی بازمی ماند و ما ناآگاهانه او را سرزنش می کنیم

داریم که در شناخت اسلام کوشا باشیم و قوانین آن را اجرا کنیم .

اگر دنبال راه حل می گردیم، راه حل روشنتر و مشخص تر از مشکلاتی است که در مقابل روداریم. جز این نیست که کودکان را در همان هفت سال اول زندگی با اصول ساده اسلام در حد توان و درکشان آشنا سازیم تا در هفت سال دوم و سوم ذهنشان پذیرای مسائل مهمتری باشد .

- ۱ - چگونه باید تربیت کرد ؟ ص ۱۳۸ - مجید رشید پور
- ۲ - شناخت اسلام ص ۲۸ - شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی - شهید دکتر باهنر - دکتر علی گلزاده



روانی و خانوادگی مملکتی نظر می دهند و طرح اجرا می کنند در حالی روز به روز شاهد هر چه بیشتر شدن عوارض و ناراحتیهای عصبی و روانی هستیم .

سازندگی و سعادت برای همه

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) هزار و چهار صد سال پیش در بیابان گرم و سوزان راه سعادت را برای انسان به ارمغان آورد. آری هزار و چهار صد سال پیش راه زندگی برای انسان امروزی . هر سخنش یک کتاب روانشناسی و هر قدمش یک طرح انسان سازی است .

اگر والدین و مربیان آگاهیهای لازم را کسب کنند و در مورد کودکان و دانش آموزان خود به مرحله اجرا در آورند مادیگر مشکلی نخواهیم داشت . اسلام برای کلیه موارد زندگی قانون گذاشته است . رفتار با همسر - برخورد با کودک و فرزند - تشویق و تنبیه - خوراک - پوشاک - پاک - ناپاک - حلال - حرام همه و همه قانون دارند و ما به عنوان یک فرد مسلمان وظیفه

رفتار خود را با دیگران چه کوچک باشد و چه بزرگ از روی

پسندیدگی و احترام قرار داده

و آنرا از مانع گویی و آزار رسانی بازدار